

گوشه‌پی از زندگی وزیر فتح خان

از یادداشت‌های عظامحمد شکارپوری منشی وزیر فتح خان

بقلم برشنا

حاجی فیروزالدین برای پیشبرد مقاصد خود گاهی طرف ابران و گاهی
بطرف افغانستان دست دراز نموده وقتی حاجی آقاخان وزیر و مشیر خود را
نزد ققجعلی شاه فرستاده از ظلم و تعدی شاه محمود شادایت میگرد و گاهی
یسر خود شهزاده ملک حسین را به دربار کابل میفرستاد و از شاه محمود
طلب کومک و معاضدت برای استرداد غوریان مینمود. لہذا در اوائل
۱۲۳۲ھ شاه محمود وزیر با تدبیر را باسی هزار سوار جانب هرات فرستاد
درین مسافرت داد و دهش جود و کرم فتح خان زبان زد عام گشت و اسم
حاکم طائی را از میان برد و چنان دست سخاوت کشود که در مدت نیم سال
نودوشش لک روپیه بذل نمود حاجی فیروزالدین ورود فتح خان را در
هرات مصلحت ندیده حاجی آقاخان وزیر را به استقبال او فرستاد و به او
توسیه کرد تا به نحوی که باشد وزیر را از همانجا به استرداد غوریان
از سلطه کارکنان ایران نهیج و نشویق نماید. وزیر پس از چند روز
توقف در حوالی هرات و صرف بذل و احسان به مردم آنجا حاجی
فیروزالدین را به بهانه طلب مورد نود خود خواسته با همکارانش محبوس کرده
شهزاده ملک قاسم با حاجی آقاخان عبدالرشیدخان میرزیند خان و حسن خان
بنای جنگ و اشکر کشی را نهادند شهزاده بعد از برداشتن چند جراحت

دستگیر شد و دیگران کشته شدند. وزیر فتح خان حاجی فیروزالدین را با عائله اش بقندهار فرستاد و خود بشهر هرات داخل شد. اهالی هرات نسبت به ورود وزیر جشن گرفتند و هر روز در باغهای سرسبز و شاداب هرات، به افتخار او دعوتها داده میشد.

در یکی از روزهای فصل بهار که هوا بدرجه اعتدال رسیده دشت و دمن مانند یکپارچه زمرد سبز گشته لاله و شقایق در اطراف جویبار سرکشیده و از هر طرف آواز مرغان بلند بود. اراکین و خوانین هرات در یکی از باغهای معروف آن شهر میله برپا کردند و وزیر فتح خان را دعوت نمودند. گلهای رنگارنگ، تالابهای نقره فام، درختان سرکشیده و سبزه های باطراوت بهر سو جلوه گری داشت. روی صفاها و خیا بانها را نیکو آب زده رفت و رو نموده و با قالینهای قیمت بها فرش کرده بودند. بوی مطبوع کبابهای بره، آهو، کبک و نیبو حس شامه را مینواخت و اشتها را تحریک میکرد. دو ساعت قبل از نصف النهار موکب وزیر در رسید. میز بانان بالباسهای فاخر، شالهای کشمیری، چینهای ابره و ماهوت، کفشهای زردوزی به دو جانب خیابان تادم در صف کشیده بودند. از وزیر و همراهان او محمد خان فرائی ابراهیم خان و بنیاد خان هزاره، محمد خان حکمران خوارزم رؤسای جمشیدی و خراسانی پذیرائی کردند. لباس وزیر از همه مشایعین ساده تر بود اما قامت بلند، پیشانی کشاده و چشمان تابنده او بر همه برتری داشت و نظرها را بسوی خود جلب می نمود. در حافظه و دقت کمتر شخص نظیر او بود. هر که را یکبار میدید و بار صحبت مینمود هرگز فراموش نمیکرد. اغلب خوانین را نام برده مورد لطف و نوازش قرار میداد. کلماتش فصیح و شمرده بود هر کس یکبار به او برمیخورد از دل و جان گریخته و شیفته او میشد. در وقت قهر و غضب نیز میان روی و اعتدال را از دست نمیداد و هرگز عصبانی نمیشد. بایک نگاه از مکنونات طرف مقابل واقف گشته راست را از دروغ بزودی فرق میکرد ازینسبب دشمنان همیشه

از او در خوف و هراس بودند. مداهنه و چای پلوسی را نمی پسندید و از سخن
راست و او که مخالف میل و طبع او میبود تمیز تجید. آنچه از همه بیشتر
در پیشرفت مقاصد و نقشه‌های او کومک میکرد دست چود و سخاوت او بود
که شمه از آن در یاد داشت آن روز مهمانی تذکر داده می‌شود
وزیر در آن روز خیلی بشاش و خندان بود با هر کس نلطف و مزاح و شوخی
مینمود. شعرا، مغنیان، بذله گویان و دلگنان را بازرز خلعت منیو اخت
قبل از صرف طعام مسابقات و شطرنج‌های گوناگون شروع شد. هر کس
کوشش میکرد تا گوی سبقت را از حریف ربوده مورد انعام و نوازش
قرار گیرد. هدفها برای تیر، نیزه و گلوله جا بجا تعیین گشت و هر کس
تلیقت و مهارت خود را نمائش میداد سپس مهارت شمشیرزنی بمیان آمد، میل‌ها
وزنجیرهای آهنی را با ضرب تیغ دو نیم میکردند و خلعت و انعام میکردند.
در این میان وزیر مسابقه بسکت آوری را روی کار آورد که آن عبارت
از دو نیم ساختن دستمال نازک ابریشمی بر روی آب بود. مبارزین هر قدر سعی
و کوشش کردند به اجرای این امر ساده و در عین حال ممتنع مرفق شده
نمی‌انستند. در هر مرتبه تیغ با دستمال به قعر آب فرو می‌رفت و کوچکترین
آسیبی به قماش وارد نمیشد چون همه عاجز ماندند وزیر شمشیرش را کشیده
بدین صرف قوه بچنان مهارت و تردستی دستمال را بر سطح آب به دو نیم مساوی
تقسیم نمود که غریب و تحسین و آفرین از هر طرف بلند شد.

بعد از صرف طعام و استماع ساز و سرود وزیر امر کرد تا اسپان خاصه او را
حاضر کنند شاطران و رزیده و چالاک اسپهای گرانبهای وزیر را که هر يك
خراج ملکی بود جلو کش بمیدان آوردند وزیر به حاضران خطاب نمود

گفت هر کس به راندن و سوق دادن اسپ حسب دلخواه مگر بدون استعمال
زین و لجام فایق گردد اسپ مال او خواهد بود چندان از جوانان پیش شده
داو طلب ندند مگر بزودی از بالای اسپ بر زمین خوردند مورد خند
و استهزا واقع شدند.

چون همه از اجرای این عمل عاجز ماندند وزیر بر سر زودترین اسپها که
بلبل نام داشت جهیده با قوه پاشند، زانوی آن طوری اورا مطیع و منقاد خود
ساخته کپی بواش و کپی نند را ند که غریبوا حسن احسن از حاضرین بلند
شده همه به او تحسین و آفرین گفتند، بعد از نمایش فنون سواری زور آزماییها
کوناگون از قبیل پرتاب نمودن سنگهای گران وزن، بلند نمودن مرکب
و کوهاله بادست در اخیر کشتی کیری بین جوانان شروع شد رفته رفته
کسار بجائی رسید که یلی دیگر بر گرفته در حوض آب انداختند و از خنده
ولوله بگیر و نمان به آسمان بلند بود هر يك سعی میکرد تا بر حریف خود
غالب آمده اورا در آب فروبرد در نتیجه به استغنی وزیر همه خیس شد و از آن
جامه های پر قیمت جز لوش لجن چیزی معلوم نبود.

آن نایکه در آب خیس گشته بودند بهم عهد بستند تا دسته جمعی به وزیر حمله
برده اورا نیز در آب اندازند وزیر چون دیده همه با او هجوم میاورند دستش
را بلند نموده و به آواز رسد قبل یا لا اله الا الله:

«پیشنهادی دارم اگر مورد قبول واقع شود خوب و در نه حاضر مرا در آب فرو برید»
سپس گفت: هر گاه از عزم خود منصرف گشته و مرا که بزور تن به تن مغلوب
کرده نتوانستید معاف دارید حاضرم در بدل آن بهر کدام شما يك اسپ از
اسبهای خاصه خود را که معاينه کردید بدهم.

خوانین یلی بطرف دیگر دیده گفتند: ما به کمال میل پیشنهاد شما را
می پذیریم بعد هر يك در طمع اسپ خوبتر بزد بگری سبقت جسته لحظه بعد



وزیر فتح خان در حال شق کردن دستمال به روی آب



پروفیسر شمس گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جز وزیر و چند تن از مشایعین او کسی در آنجا باقی نماندند را کین بعد
تقسیم کپه و کبود ابرش و سرخنگ دوباره نزد وزیر برگشتند. مگر حال
اورا منقلب یافتند. بجای لبان متبسم و چهره بشاش جبین پراز چین
و بشره اندوه گین دیدند. آن فتح خانی که در روزهای خونین خود را
نباخته و کوی چاکترین اثر خنوت و عصبیت از ناصیه اش ظاهر نشد اکنون
برق خشم و غضب از چشمانش میدرخشید و چون افعی خطرناکی بخود می پیچید و
مانند شیر گرسنه میگرید خوانین از این تغییر ناگهانی لرزیده سردامت بزیر
افکنده بودند بالاخره بنیاد خانرا که نزد وزیر موقعیت بسزاداشت به شفاعت
گماشته و اظهار نمودند که ما حاضریم به طیب خاطر اسپهراستردنماقیم
ولحظة وزیر را اندوهناک بینیم.

وزیر نگاهی به ذوالفقار خان میرآخور نموده گفت: هر يك از این اسپهرا
عراق مملک بازرو گوهر دارد آن عراقهارا نیز ضمیمه اسپهرا نموده به ایشان بده
بعد رو به بنیاد خان نموده گفت: از طرف من به خوانین بگو که اندوه من
به سبب اسپهرا نیست بلکه تاسف من ازین باعث است که چرا مردانی مانند
شما برای يك شی مادی از عزم خود منصرف میشوید و عهدی را که با هم بسته
اند به سبب يك اسپ میشکنند و وزیر این را گفته از باغ خارج شد. انتها